

تحلیل محتوای کیفی قیاسی

و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در علوم اجتماعی

علیرضا محسنی تیریزی*

علی سلیمی**

چکیده

مراجعه به متون مقدس اسلامی بر اساس پرسش‌های علوم اجتماعی، یک راه بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و زمینه‌ساز نظریه‌پردازی دینی در این حوزه است. این جستار، به اختصار، به بررسی کاستی‌ها، بایسته‌ها و مزایای روش‌ها و فنونی می‌پردازد که در علوم اسلامی و اجتماعی برای دستیابی به پاسخ‌های معتبر این متون بدان پرسش‌ها مطرح‌اند. تحلیل محتوای کیفی قیاسی که دانش موجود را برای فهم متون به کار می‌گیرد، به عنوان رویکرد روشی متناسب با اینگونه پژوهش‌ها برگزیده است؛ و می‌کوشد قابلیت‌های آن را در برآوردن این مهم و، به‌ویژه، رعایت ضوابطی بیازماید که علوم اسلامی برای فهم معتبر متون مقدس قائلند. یافته‌ها نشان می‌دهند این رویکرد، ویژگی‌های لازم را برای این فهم و ظرفیت پرهیز از کاستی‌ها، رعایت بایسته‌ها و بهره‌گیری از مزایای یاد شده را دارد؛ و در صورت حصول این معیارها می‌تواند زمینه‌ساز تفسیری از این متون باشد که از نگاه هر دو حوزه، روایی و پایایی لازم را دارد.

واژگان کلیدی: متون مقدس اسلامی (قرآن، حدیث)، علوم اجتماعی، تحلیل محتوا (کیفی قیاسی)، تفسیر (علمی)، فقه الحدیث.

مسأله

یکی از ضرورت‌های بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در علوم اجتماعی - به‌ویژه، نظریه‌پردازی اسلامی در این عرصه - مراجعه به منابع اولیه آموزه‌های دین مبین اسلام (قرآن و حدیث) و به دست آوردن پاسخ‌های این متون مقدس به پرسش‌ها و مسائل مطرح شده در این علوم است.

اهمیت این مراجعه، به‌ویژه، از آن روست که متون مقدس اسلامی، سرچشمه‌های اصیل آموزه‌های اسلامی و اصلی‌ترین منابع معرفت دینی‌اند؛ و نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد بسترهای خردورزی اسلامی و شکل دادن به اندیشه‌های متفکران مسلمان داشته‌اند و دارند. از سوی دیگر، احراز این نکته که این متون، نگاهی اجتماعی و اصیل به مسائل و پدیده‌های انسانی و اجتماعی دارند، مقدمه‌ای گریزناپذیر و تعیین‌کننده برای آن است که بشود نوعی رویکرد یا نظریه را به خود این دین نسبت داد؛ و دیدگاه‌های اسلامی ناظر بدین مسائل و پدیده‌ها را صرف آرای اندیشمندان مسلمان ندانست.^۱

محصول این مراجعه - به‌ویژه آنگاه که پاسخ‌هایی تفصیلی و جزئی بدان پرسش‌ها ارائه دهد - همچنین پاسخی تحقیقی و عملی به تردیدهایی خواهد بود که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی پیرامون توان ورود آموزه‌های اسلامی بدین حوزه‌ها وجود دارد.^۲ این در حالی است که مطالعات انجام شده، نشان می‌دهند این آموزه‌ها قادرند - حتی در قلمرو پدیده‌ها و مناسبات مادی - چشم‌اندازهای نوینی را فرا روی مطالعات تجربی بگشایند؛ و از جمله با معرفی متغیرها و روابطی که از نگاه آنها مخفی مانده‌اند، شناخت‌ها و تحلیل‌های تازه‌ای را بر این علوم عرضه کنند.

برای نمونه، تحلیل برخی اندیشمندان از محتوای تحلیل‌های قرآن درباره مسائل و پدیده‌های تاریخی و انسانی^۳ آن است که این تحلیلها، ناظر به واقع‌اند. بدین شکل که با شناخت این پدیده‌ها و مسائل، متغیرهای گوناگون اثرگذار بر آنها، مناسبات و قوانین علی این جهانی و تهدیدها و فرصت‌های موجود در آنها به آسیب‌شناسی سطوح فردی

۱. برای ملاحظه گونه‌هایی از این تلقی و تحلیل و نقد آن، به ترتیب، ر.ک. دلال، ۱۳۸۶، ص ۶۷؛ آزاد و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ مصباح، ۱۳۷۲، ص ۱۳-۱۷؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۲۸۵-۲۸۸.

۲. این جستار، بدون ورود در چالش‌های پیرامون ارتباط‌پذیری محتوای گزاره‌های متون مقدس و علوم تجربی، دیدگاه میانه‌ای را پیش‌فرض دارد که وجود دغدغه‌ها، ایده‌ها و مفهومی‌های مشترک در این گزاره‌ها و برگردان آنها را به زبان دیگری ممکن می‌داند.

و اجتماعی حیات انسان می‌پردازند؛ و رسالت خود را در عرصه هدایت انسان‌ها در پرتو شناخت این تهدیدها و فرصت‌ها و آموزش مدیریت آنها به افراد، عملی می‌سازند^۱ (ر.ک. صدر، ۱۴۲۶: ۵۴-۴۵؛ همو، ۱۳۸۱: ۵۸-۴۸، ۸۶-۹۲؛ سلیمانی، ۱۳۸۹: ۹۴-۱۰۲).

از سوی دیگر، اندیشمندان اسلامی بر آنند که مراجعه به متون مقدس اسلامی بر اساس پرسش‌ها و مسائل علوم مختلف، نوعی به خدمت گرفتن مفاهیم و یافته‌های علمی در تحلیل مفاد این متون و، در نتیجه، دستیابی به فهمی بهتر و دقیق‌تر از آنها و رمزگشایی از ناشکفته‌های آنهاست. این دو نکته، نشان می‌دهند که مراجعه به متون یاد شده و یافتن پاسخ‌های آنها به پرسشها و مسائل علوم اجتماعی، نوعی دغدغه و رویکرد پژوهشی مشترک در هر دو حوزه علوم دینی و اجتماعی است.

بر این اساس، پیش‌بینی روشها و فنون اینگونه پژوهش‌ها و معیارهای روایی آنها به عنوان یک مسأله در هر دو حوزه مطرح شده است. در علوم اسلامی، مراجعه به قرآن بر اساس پرسشها و مسائل علمی، از جمله در قالب یک رویکرد یا مکتب تفسیری - با نام تفسیر علمی - رسمیت یافته است (نصیری، ۱۳۸۷، ص ۱۹)؛ و محققان، کاربرد آن را در تفسیر تمامی متون مقدس اسلامی، ممکن شمرده‌اند (اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۲). در علوم اجتماعی نیز مطالعات متعددی کوشیده‌اند تا، از جمله، با کاربرد رویکردها و فنون مختلف تحلیل محتوا، پاسخ پرسش‌های خود را از آن متون یا آرای اندیشمندان مسلمان به دست آورند؛ و آنها را به زبان این علوم، برگردانند.^۲ درباره تحقیقات انجام شده در هر دو حوزه، نکات زیر شایان توجه‌اند: نخست، همه آنها با کاستی‌هایی روشی مواجه بوده‌اند؛ و چالش‌هایی را پیرامون دستیابی به نتایج مقصود یا روایی یافته‌هاشان برانگیخته‌اند. دوم، به‌رغم تعلق به دو حوزه علمی متفاوت با دغدغه‌ها، اهداف و شیوه‌هایی نزدیک به هم صورت پذیرفته‌اند. این نکته، به ویژه با

۱. این نکته که بسان آموزه‌ای بنیادین در سخن زیر از امام سجاد علیه السلام مشاهده می‌شود، برخلاف مضمونی است که ظاهر برخی سخنان به ذهن می‌آورد؛ و بیانگر تفکیک شأن گزاره‌های دینی به تعیین جهان‌بینی، ارزش‌ها و هنجارها و شأن علوم اجتماعی به شناخت انسان و پدیده‌های انسانی و اجتماعی است. در این سخن، امام علیه السلام می‌فرماید: «آنکه دردش را نشناسد، دارویش تباهش می‌کند» (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۹۱، ش ۱۳؛ دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۹).

۲. مثلاً، آخوندی، ۱۳۸۵؛ بهشتی و افخمی، ۱۳۸۶؛ زارع، ۱۳۸۳؛ زارع و نیک‌صفت، ۱۳۹۰؛ سالاری‌فر، ۱۳۸۱؛ سلیمی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۹؛ شجاعی، ۱۳۸۶؛ عظیمیان و بهشتی، ۱۳۸۸؛ غباری و دیگران، ۱۳۸۶؛ سیدی‌نیا، ۱۳۸۸؛ وصالی، ۱۳۸۵.

وجود طبیعت بین‌رشته‌ای اینگونه تحقیقات، سبب طرح این پرسش بنیادین می‌شود که آیا می‌توان با شناسایی کاستی‌ها و مزایای روش‌های یاد شده، آنها را در مسیر واحدی به کار گرفت که در فهم معتبر متون مقدس اسلامی، نواقص کمتر و مزایای بیشتری داشته و از نگاه محققان دو حوزه، روایی و پایایی لازم را دارا باشد.

این جستار به عنوان نقطه آغاز و گامی ابتدایی، به بررسی کاربرد تحلیل محتوای کیفی قیاسی در مراجعه بدین متون پرداخته است. پرسش تحقیق آن است که: آیا این رویکرد تحلیل محتوا - به عنوان یک فن پذیرفته تحقیق در علوم اجتماعی - ظرفیت و قابلیت دارد تا، با رعایت ضوابط فهم و تفسیر آن متون در علوم اسلامی، محققان را به فهمی از پاسخ‌های آنها به پرسش‌های علوم اجتماعی برساند که هر دو حوزه علمی، آن را دارای روایی لازم بدانند؟

برخی از علل این انتخاب، آن بوده‌اند که این رویکرد:

۱. از نظریه‌ها و یافته‌های علمی ناظر به موضوع در تدوین پرسش‌ها و سازه‌های تحلیل، بهره می‌گیرد. این ویژگی، سبب شباهت آن با رویکرد تفسیر علمی می‌شود و زمینه مناسبی را برای مقایسه روش‌ها و فنون مورد نظر دو حوزه، فراهم می‌کند.
۲. به سبب این ویژگی - همانند تفسیر علمی - حساسیتهای خاصی را درباره امکان اثرپذیری از نظریه‌ها و یافته‌های علمی و تحمیل آرای آنها بر متن برانگیخته است.
۳. در قلمرو تحلیل محتوا نسبتاً نوپدید و فاقد پیشینه و منابع کافی است.
۴. برای مراجعه به متون یاد شده، در تحقیقات متعددی، مورد استفاده نویسنده و همکاران او بوده است.

به بیان دقیق‌تر، جستار پیش‌رو در صدد است:

۱. کاستی‌ها، بایسته‌ها و مزایای روش‌ها و فنونی - مانند تفسیر علمی - را شناسایی کند که در علوم اسلامی برای دستیابی به فهم معتبر از متون مقدس به کار رفته‌اند.
۲. به تحلیل محتوای کیفی قیاسی، کاستی‌ها و مزایای آن در فهم متبر متن و ظرفیتش در تأمین بایسته‌ها و بهره‌مندی از مزایای روش‌ها و فنون علوم اسلامی بپردازد.
۳. بررسی کند که آیا این رویکرد با پرهیز، رعایت و بهره‌گیری از مجموع این کاستی‌ها، بایسته‌ها و مزایا، می‌تواند در دستیابی به فهم معتبر پاسخ‌های متون مقدس

به پرسشها و مسائل علوم اجتماعی، مفید باشد.

مباحث نیز در دو محور زیر، ارائه می‌شوند: نخست، معرفی روش‌ها و فنون یاد شده، شناسایی کاستی‌هایی که در زمینه فهم معتبر متن - به‌ویژه، متون مقدس اسلامی - با آن مواجه‌اند و بررسی تدبیرهایی که علوم اسلامی و اجتماعی برای مقابله با آنها اندیشیده‌اند. دوم، بررسی ظرفیت و قابلیت تحلیل محتوای کیفی قیاسی در رعایت معیارهای علوم اسلامی و کاربردی که در این صورت می‌تواند در فهم و تفسیر معتبر پاسخ‌های متون مقدس به پرسش‌های علوم اجتماعی داشته باشد.

تحلیل محتوای کیفی قیاسی

تحلیل محتوا از جمله فنون پرکاربرد تحقیق در علوم اجتماعی است. ریشه این فن در هرمنوتیک است که هدف را راهیابی به معنای نهانی متن می‌داند. تحلیل محتوا از آغاز قرن بیستم به‌عنوان یک فن گردآوری و ارزیابی داده در تحلیل ارتباطات اجتماعی و دستاوردهای آن به کار رفته است. امروز نیز در تحلیل پیام‌های ارتباطی نوشتاری، گفتاری و دیداری کاربرد و در حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، روزنامه‌نگاری، ارتباطات، مدیریت، ادبیات و مانند آن، پیشینه‌ای طولانی دارد؛ و در چند دهه گذشته، پیوسته رشد یافته است (درانی، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، ص ۲۵-۲۷؛ نئوندورف، ۲۰۰۲، ص ۲۷؛ وایت و مارش، ۲۰۰۶، ص ۲۳).

این فن تحقیقی غیرواکنشی و غیرمداخله‌ای از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که با برجسته ساختن و بیان نظام‌مند نکاتی که به طور پراکنده در مجموعه‌ای از متن‌ها (یا دیگر مواد معنادار) درباره موضوع تحقیق و مقوله‌های آن مطرح شده، کار خود را تحلیل آنها، یافتن پیام‌هاشان و ویژگی‌های این پیام‌ها می‌داند؛ می‌کوشد تا این تحلیل با عینیت، نظام‌مندی، عمومیت و درجات قابل قبولی از روایی و پایایی به انجام برسد؛ و زمینه دستیابی به استنتاج‌های تکرارپذیر و معتبر از آن متن‌ها و مواد فراهم آید (صدیق، ۱۳۷۵، ص ۹۳-۹۴؛ فرانکفورد و نجمیاس، ۱۳۸۱، ص ۴۶۹؛ ریف و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۳؛ کریپندورف، ۲۰۰۴، ص ۱۸؛ رضوانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹).

بدین شکل، یک هدف عمده را در تحلیل محتوای کمی، تعمیم‌پذیری یافته‌ها و در تحلیل محتوای کیفی، انتقال‌پذیری آنها می‌دانند که به معنای کاربردپذیری یافته‌های

حاصل آمده از یک متن، نسبت به متن دیگر است (وایت و مارش، ۲۰۰۶، ص ۳۶). برون‌داد تحلیل نیز مفهوماً یا مقولاتی‌اند که پدیده مورد مطالعه را توضیح می‌دهند؛ و مقصود از آنها، معمولاً، ساخت یا توسعه یک الگو و سامانه یا نقشه مفهومی پیرامون موضوع مطالعه است (الو و کینگاس، ۲۰۰۸، ص ۱۰۸).

کرپندورف (۲۰۰۴، ص ۲۹-۴۰) چارچوب کلی تحلیل محتوا را شکل گرفته از شش مؤلفه زیر می‌داند و آنها را اینگونه تعریف می‌کند:

۱. مجموعه متنی، یا داده‌هایی که برای آغاز تحلیل در دسترس تحلیل‌گر است.
۲. پرسش تحقیق که تحلیل‌گر با بررسی مجموعه متنی در صدد پاسخ به آن است.
۳. بافت برگزیده که متن در درون آن فهم می‌شود و تحلیل را جهت می‌دهد.
۴. سازه تحلیل که دانسته‌های تحلیل‌گر را درباره بافت، عملیاتی و او را قادر به استنتاج از داده‌ها می‌سازد؛ و استنتاج‌ها را شکل می‌دهد.
۵. استنتاج یا دستاورد اصلی تحلیل که مقصود از آن، پاسخ به پرسش تحقیق است.
۶. شواهد روایی بخش^۱ که توجیه‌گر نهایی تحلیل محتوایند.

او (۲۰۰۴، ص ۸۳-۸۷) همچنین مراحل تحلیل محتوا را از متن به نتیجه می‌رساند - و در هر دو تحلیل کمی و کیفی، مشترک‌اند - به شرح زیر می‌داند: تعیین واحدها، نمونه‌گیری، ثبت یا کدگذاری، تحویل داده‌ها به نشانگرهای مدیریت‌پذیر (بر اساس شیوه‌های خلاصه و ساده کردن داده‌ها)، استنتاج پدیده‌های بافتی (بر اساس سازه‌های تحلیل یا الگوهای بافت برگزیده) و سرانجام، روایت کردن^۲ پاسخ پرسش‌های تحقیق (بر اساس سنت‌های روایتی یا میثاق‌های استدلال در رشته علمی تحلیل‌گر).

امروزه تحلیل محتوا با تکیه بر طیف گسترده‌ای از رویکردهای تحلیلی که در پارادایمهای مختلف اثبات‌گرا، انسان‌گرا، تفسیری و انتقادی ریشه دارند و در دو قالب کیفی و کمی، انجام می‌پذیرد. تحلیل محتوای کیفی - که می‌تواند به اندازه تحلیل کمی، نظام‌مند و واجد پایایی و روایی باشد (کرپندورف، ۲۰۰۴، ص ۱۰) - فنی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق دسته‌بندی نظام‌مند کدگذاری و شناسایی مضمون‌ها و الگوها است (هسیه و شانون، ۲۰۰۵، ص ۱۲۷۸). در تعریف‌های مشابه،

1. Validating evidence.

2. Narrating.

آن را یک رویکرد کنترل شده تجربی و روشی تحلیل متن در بافت ارتباطی آن (میرینگ، ۲۰۰۰، ص ۸) یا مجموعه‌ای از فنون تحلیل نظام‌مند متن به شمار آورده‌اند که بدون کمی‌سازی شتابزده از قواعد تحلیل محتوا و مدل‌های مرحله‌ای پیروی می‌کند و می‌کوشد تا با حفظ مزایای تحلیل محتوای کمی، آنها را در نوعی تحلیل کیفی - تفسیری به کار بگیرد و بسط دهد (همان، ص ۲-۱).

کرپندورف (۲۰۰۴، ۱۶-۱۷) ویژگی‌های این تحلیل محتوا را به شرح زیر می‌داند: - نیازمند مطالعه دقیق مقادیر نسبتاً کمی از مواد متنی است.

- شامل بیان دوباره^۱ (تفسیر) متون معین با روایت‌های جدید (تحلیلی، ساخت‌شکن یا انتقادی) است که مجامع علمی مخالف اثبات‌گرایی^۲ آنها را پذیرفته‌اند. - تحلیل‌گر اذعان دارد درون حلقه هرمنوتیکی‌ای کار می‌کند که فهم‌های شرطی شده اجتماعی یا فرهنگی‌اش، مشارکتی بنیادی در آن دارند.

تحلیل محتوای کیفی را با دو رویکرد استقرایی، قیاسی یا ترکیبی از آن دو، قابل اجرا می‌دانند. تحلیل محتوای کیفی قیاسی با استفاده از نظریه‌ها و رویه‌های موجود، تجربه‌ها یا دانش متخصصان و تحقیقات پیشین، آغاز می‌شود. مفهوم‌ها و متغیرها، مقوله‌ها، کدها و روابط میان آنها و سازه‌های تحلیل، پیش از ورود به متن و تحلیل داده‌ها و بر اساس این پیشینه، تعریف و تدوین می‌شوند. جنس استنتاج، قیاس است که اطلاعات و دانش موجود را برای فهم اشیا یا شکل دادن به آرا به کار می‌گیرد و از کلی به جزئی، حرکت می‌کند. و هدف آن، آزمون و ارزیابی دوباره داده‌ها یا نظریه‌ها یا کاربرد آنها در موقعیت‌های متفاوت و پالایش، گسترش یا غنای بیشتر نظریه‌ها است و می‌تواند شامل آزمون مقوله‌ها، مفهوم‌ها، الگوها یا فرضیه‌ها نیز باشد (ر.ک. الو و کینگاس، ۲۰۰۸، ص ۱۰۹-۱۱۲؛ هسیه و شانون، ۲۰۰۵، ص ۱۲۷۹-۱۲۸۵).

میرینگ (۲۰۰۰، ص ۵) مراحل تحلیل محتوای کیفی قیاسی را در نمودار شماره ۱، توضیح داده است. الو و کینگاس (۲۰۰۸، ص ۱۱۰-۱۱۱) سه مرحله کلی آماده‌سازی، سامان‌دهی و گزارش فرایند تحلیل و نتایج را در تحلیل محتوا تمیز داده‌اند. آنگاه یک صورت از تحلیل محتوای کیفی قیاسی را در نمودار شماره ۲ آورده و تدوین ماتریس ساخت یافته مقوله‌بندی و تحلیل را - که شالوده‌اش نظریه‌ها، الگوها و ادبیات پیشین

1. rearticulation.

است - بخش مهمی از مرحله سامان‌دهی به شمار آورده‌اند.



محدودیتها و شرایط

ویژگی‌های یاد شده، تحلیل محتوای کیفی قیاسی را از نقاط قوت و ضعف خاصی برخوردار ساخته‌اند. مثلاً، نقطه قوت اصلی آن را امکان حمایت شدن یا گسترش نظریه‌های موجود می‌دانند. همچنین، نظر به امکان تعریف مقوله‌های نو - که مقتضای تحلیل کیفی است - ارائه دیدگاههای متضاد درباره موضوع مطالعه و، در پی آن، پالایش و غنای بیشتر نظریه‌ها را از فواید آن شمرده‌اند (هسیه و شانون، ۲۰۰۵، ص ۱۲۸۳). چالش‌های پیش روی این رویکرد نیز ابعاد مختلفی دارد و از نقاط ضعف کلی تحلیل محتوا تا کاستی‌های خاص خود آن را شامل می‌شود.

الو و کینگاس (۲۰۰۸، ص ۱۱۳) یکی از کاستی‌ها را انعطاف‌پذیری بسیار تحلیل محتوا و این نکته می‌دانند که راه ساده و سرراستی برای انجام آن وجود ندارد. آنها در توضیح این ادعا می‌گویند قواعد نظام‌مند و مشخصی برای تحلیل داده‌ها وجود ندارد و نتیجه می‌گیرند که هر تحقیق به شکل متمایزی انجام می‌شود و نتایج، بسته به مهارت، بینش، توان و شیوه تحلیل محقق است (همان، ص ۱۰۹)؛ همچنین محققان، خود باید دریابند که چه نوع تحلیلی برای مسائل خاص آنان، مناسب است (همان، ص ۱۱۳). آن دو همچنین در توضیح وضعیت ادبیات پیرامون تحلیل محتوای کیفی قیاسی می‌گویند به‌رغم کاربرد گسترده این رویکرد در حوزه‌های متفاوت، منابع اندکی درباره نحوه این

کاربرد، وجود دارد (همان، ص ۱۰۷).

کاستی دیگر در مشکلی شناخته شده با نام تأثیر پیش‌دانسته‌ها بر دریافت واقعیت ریشه دارد. جایگاه و آثار این تأثیر در تحقیقات کمی - در قالب‌هایی مانند تدوین فرضیه - تا حدی سامان یافته و کنترل شده است. اما در تحقیقات کیفی، تأملاتی در این باره وجود دارد. مثلاً، در حالی که در مشاهده برخاسته از نظریه^۱ تردید نمی‌شود، مقاومت در برابر فرضیه‌های پیش‌ساخته همچنان دیدگاه غالب است (مِین‌فلد، ۲۰۰۴، ص ۱۵۳). این مسأله در تحلیل محتوا نیز با همان ابعاد، مطرح است. مثلاً، کریپندورف (۲۰۰۴، ص ۸۷) مدعی است تحلیل‌گران کمی و کیفی محتوا، متن‌ها را بر اساس آنچه درباره شرایط پیرامونی متن‌ها می‌دانند، بافتی می‌کنند. و تحلیل‌گران کیفی، با عمل در نوعی حلقه هرمنوتیک، برای بافتی کردن آنچه از متن‌ها می‌خوانند از ادبیات دانسته بهره گرفته و به بیان دوباره معانی از منظر بافت‌های مفروض می‌پردازند.

در همین راستا، هسیه و شانون (۲۰۰۵، ص ۱۲۸۳) استفاده از نظریه را در تحلیل محتوای کیفی قیاسی، عامل برخی محدودیت‌های آن می‌شمرند. به نظر آنان، این کار از جمله سبب می‌شود که محقق با نوعی سوگیری آگاهانه و قوی به داده‌ها رو آورد؛ و در نتیجه، بیشتر به یافتن یا به دادن به شواهدی گرایش داشته باشد که از آن نظریه، حمایت می‌کنند. آنان همچنین مدعی‌اند تأکید بیش از حد بر نظریه، محقق را در مشاهده جنبه‌های بافتی پدیده، ناتوان می‌کند. البته، برخی دیگر همین ویژگی را نقطه قوت این تحلیل می‌دانند. چنانکه کریپندورف (۲۰۰۴، ص ۸۹-۹۰) با تأکید بر آنکه شالوده توفیق تحلیل محتوا روایی سازه‌های تحلیل است، توجه می‌دهد که نظریه‌ها، ادبیات موجود و آرای متخصصان، ما را در موجه ساختن آنها کفایت می‌کنند.

برخی کاستی‌ها مربوط به مراحل اجرای تحلیل‌اند و می‌شود آنها را در تأکیدهایی دید که محققان با بیان شرایط و ویژگی‌های این فن، بر ضرورت رعایت آنها دارند. مثلاً، در بین شرایط مورد وفاق تحلیل محتوا، عینیت بر متکی بودن مراحل تحلیل - تعیین و تمیز مقوله‌ها، کدگذاری، انتخاب، استخراج و تحلیل داده‌ها و تفسیر یافته‌ها - بر روشها، معیارها و قواعد مشخص و بیان روشن آنها تأکید دارد؛ تا تحلیل از دخالت ذهن تحلیل‌گر در امان و فهم و تکرارش برای دیگران ممکن باشد. نظام‌مندی به مطالعه

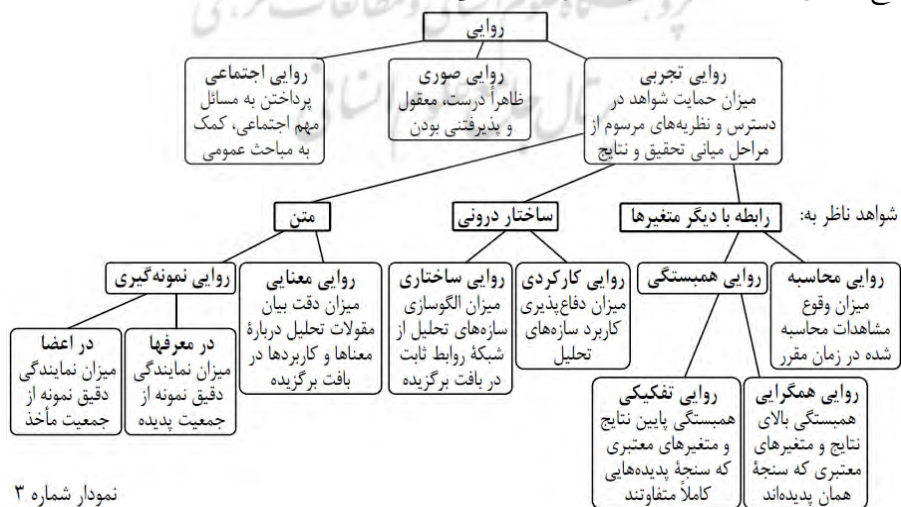
1. theory-driven.

همه محتوای مرتبط، قواعد یکسان و ثابت در گردآوری، تعریف و طرد داده‌ها و پرهیز از تصرفات سوگیرانه اشاره می‌کند. و عمومیت، بیانگر ارتباط نظری یافته‌ها و محدود نماندن تحلیل به اطلاعات توصیفی محض است (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶-۲۹۸؛ درانی، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، ص ۳۰؛ رضوانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰، ۱۵۰).

روایی، محصول توجه به شمار دیگری از این نوع کاستی‌ها است. کریپندورف (۲۰۰۴، ص ۳۱۳-۳۳۷) با تعریف کلی زیر از روایی تحلیل محتوا، از دغدغه‌های جدی و مستمری که محققان در این باره دارند، یاد کرده است:

تحلیل محتوا آنگاه روایی دارد که استنتاج‌هایی که از متن‌های در دسترس، حاصل آمده‌اند در برابر آزمون‌های مبتنی بر عناصر زیر تاب بیاورند: شواهد مستقل، مشاهدات جدید، نظریه‌ها یا تفسیرهای رقیب یا توان شکل‌دهی کنش‌های موفق.

او سپس به اختلاف دیدگاه‌ها و برداشت‌های ناظر به معیارها و عوامل روایی، اشاره و تأکید می‌کند که این نزاع همچنان ادامه دارد. آنگاه، معیار روایی بخشی^۱ و مفهوم شواهد روایی بخش را به نام محصول گذار معرفتی این عرصه، معرفی می‌کند. به گفته او، روایی بخشی یک تحقیق، فرایند ارائه دلایل الزام‌آور برای جدی گرفتن نتایج آن است؛ و شواهد روایی بخش در سه بُعد زیر، عمل می‌کنند: ۱. توجیه نوع برخورد با متن، چستی و معنای آن و اینکه چگونه بیانگر چه چیزی است، ۲. توجیه استنتاج‌ها (به‌ویژه با تمرکز بر سازه‌های تحلیل) و ۳. توجیه نتایج. حاصل تحلیل او نیز معرفی سطوح و انواع روایی و عوامل متعدد ایجاد و زوال آن است که آنها را با عنوان سنخ‌شناسی تلاش‌های روایی بخشی در تحلیل محتوا در نمودار شماره ۳ آورده است.



تفسیر علمی

محققان علوم اسلامی به رغم مواضع متفاوتی که در تعریف و تحدید ابعاد و اهداف تفسیر علمی دارند، آن را از ضرورت‌ها و اولویت‌های پژوهشی می‌دانند. تولد این رویکرد، پیش از قرون سوم و چهارم هجری بوده است. در همان دوره، رواج و گسترش یافته است. با شکل‌گیری نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با دانش‌های جوامع دیگر، رونق یافته و رویکرد مورد نظر از آن، در یک قرن اخیر، رشد چشمگیری داشته است.

مقصود سطور پیش‌رو، رویکرد میانه‌ای است که با نام‌هایی مانند تفسیر علمی اعتدالی از آن یاد شده^۱ و بسیاری، اعتبارش را پذیرفته‌اند. این رویکرد، چشم‌اندازها، ایده‌ها و مفاهیم مشترک را در گزاره‌های متون مقدس و علوم تجربی می‌پذیرد و کار خود را بهره‌گیری از علوم در فهم بهتر آیات قرآن، هدف را فهم بهتر و دقیق‌تر آیات، نتیجه را رمزگشایی از ناشکفته‌های آنها و اصل را رعایت همه معیارها و ضوابط تفسیر صحیح می‌داند.

موافقان این رویکرد، نکات زیر را زمینه‌سازهای فلسفی و کلامی‌ای می‌دانند که مراجعه به متون مقدس برای یافتن پاسخ پرسش‌ها و مسائل علوم را به عنوان یک رویکرد روشی و معتبر در تفسیر آنها، رسمیت می‌بخشد:

۱. پیام‌های این متون به جغرافیای زمانی و مکانی خاصی محدود نیستند؛ و قابلیت آن را دارند که برحسب ویژگی‌ها و شرایط متغیر مخاطبان و مسائل و پرسش‌های خاص هر یک، تفسیر شوند.
۲. گزاره‌های این متون به وقایع و مصداق‌هایی که به سبب آنها نازل شده‌اند، محدود

۱. از این رویکرد با تعبیرهای متفاوتی یاد شده است. برخی آن را تفسیر موضوعی یا توحیدی نامیده‌اند (صدر، ۱۴۲۶، ص ۹). برخی با نام تفسیر تحلیلی و تبیینی، آن را یکی از سه کاربرد مهم تفسیر موضوعی و ناظر به کشف دیدگاه یا نظریه قرآن درباره مسأله‌ای می‌دانند که از متون دینی، مسائل علمی یا واقعیت‌های خارجی، برمی‌خیزد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸؛ رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵، ۱۲۱). برخی با تفکیک تفسیر موضوعی برحسب موضوعات درون یا برون‌دینی، آن را نوعی تفسیر موضوعی برون‌گرا شمرده و بخشی از آن را که با علوم اجتماعی مرتبط است، تفسیر موضوعی - علمی نامیده‌اند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۳، ۲۹-۳۱). برخی، تفسیر براساس علوم اجتماعی را یک نوع تفسیر علمی و این رویکرد را یک نوع تفسیر اجتماعی می‌دانند و این روش را تفسیر قرآن بر اساس مسائل روز و قوی‌ترین جریان تفسیری معاصر می‌خوانند (ابازی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸-۱۱۲).

نیستند؛ و با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی معتبر می‌توانند بر شرایط و مصداق‌های جدیدی، انطباق یابند که لزوماً ارتباط آشکاری با موارد نزول ندارند.

۳. رسالت این متون، هدایت انسان‌ها و یک لازمه این رسالت، شناسایی و عنایت به همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی افراد و نیازها، تجربه‌ها، مسائل، واقعیت‌های پیش روی آنان و تهدیدها و فرصت‌های موجود در سطوح مختلف این حیات است.

۴. اعجاز علمی، یک ویژگی این متون و معنایش، بیان نکاتی است که به مرور زمان و با پیشرفتهای علمی آشکار می‌شوند. لذا این پیشرفت‌ها می‌توانند رمزگشای نکاتی باشند که در آن متون در قالب اشاراتی آمده‌اند و فهم‌شان از ذهن مخاطبان ناآشنا با آن پیشرفت‌ها دور مانده است (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱، ص ۴۲؛ مصباح، ۱۳۷۶، ۲۴-۲۵؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۷؛ اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۲۱؛ نصیری، ۱۳۷۵، ص ۸۶-۹۵؛ رضایی، ۱۳۸۶ب، ص ۵۱-۵۵ و ۶۰؛ ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲-۱۳۰).

آنان همچنین در مراحل اجرایی این تفسیر، بایسته‌ها و ویژگی‌هایی را برای آن برمی‌شمرند که در دو محور کلی، دسته‌بندی می‌شوند. دسته نخست در مقام تعریف و تحدید این شیوه، به‌عنوان یک رویکرد تفسیری، بیان شده و به شرح زیر هستند:^۱

۱. نقطه آغاز تفسیر - یعنی، یافتن مسأله یا موضوع - واقعیت‌های بیرونی و تجربه‌های بشری پیرامون آنها و نقطه پایان آن، متون مقدس اسلامی است.

۲. تفسیر، ناظر به مسائل و پرسش‌های جاری در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها و در نهایت، مسأله‌محور است.

۳. تمرکز بر موضوع و آگاهی از دانش‌ها و تجربه‌های بشری ناظر به آن، لازمه ورود در تفسیر و میزان توفیق آن، بسته به گستره و عمق این آگاهی و تخصص است.

۴. مفسر، نقشی فعال دارد و بر اساس مسأله‌ها و پرسش‌های برخاسته از آن واقعیت‌ها و تجربه‌ها و با هدف کشف آرا و پاسخ‌های این متون به پرسشگری از آنها می‌پردازد.

۵. نقش قصد و نیت مؤلف در تعیین معنا و فهم درونمایه‌های متن، محوری است.

۶. محصول گوناگونی و تحول مسائل و پرسش‌ها و نیز تجربه‌ها و پرسشگری مفسر،

۱. دسته دوم، شرایط پرهیز از آسیب‌پذیری‌های احتمالی این تفسیرند که در ادامه، خواهند آمد.

- پویایی، قابلیت رشد و نمو و غنای بیشتر تفسیر است.
۷. گزاره‌های این متون، به لحاظ مضمونی و ساختاری، منسجم، همگرا و نظام‌مندند و این ویژگی، اساس فهم و تفسیر درست آنهاست
۸. نتیجه تفسیر، کشف دیدگاه این متون درباره موضوع و ارائه آنها در قالبی نظام‌مند - مانند یک نظریه - است (صدر، ۱۴۲۶، ص ۱۱-۲۴؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۳۵؛ مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۸؛ رجیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵، ۱۱۹-۱۲۳؛ اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۲۲؛ همو و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۶-۱۵؛ واعظی، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۳۲؛ ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۳۳).

کاستی‌ها و راه‌حل‌ها

تفسیرهای علمی گاه به نتایجی انجامیده‌اند که مفسران، آنها را تحمیل افکار شخصی بر متون مقدس، ارائه پیشنهادی‌ها و آرای خود به نام آنها و داوری کردن درباره آموزه‌های دینی - به جای به داوری طلبیدن آنها - شمرده و لذا، آن را خطرناک‌ترین روش در تفسیر نامیده‌اند (مثلاً، طباطبایی، ۱۴۱۷/۱: ۵-۸؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۴/۱: ۲۲). آنان بر جدی بودن این خطرها، احتمال بالای وقوع‌شان و ضرورت آگاهی و پرهیز از آنها تأکید دارند؛ و با این حال بر آنند که خطرها، مانع به ثمر رسیدن این تحقیقات و رسمیت یافتن این قلمرو پژوهشی نیست و ارزشمندی و نتایج درخشان آن را نفی نمی‌کند (ر.ک. مکارم و دیگران، ۱۳۷۳/۱: ۸؛ رضایی، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۹۲، دلال، ۱۳۸۶: ۹۹).

- این بدان معناست که اصلی‌ترین دغدغه‌های پیرامون تفسیر علمی، کاستی‌های روشی آن هستند. این دغدغه‌ها در محورهای زیر، دسته‌بندی می‌شوند:
۱. بهره‌مند نبودن محقق از دانش تخصصی لازم برای فهم دینی و علمی مورد نظر.
 ۲. سوء فهم یا تأثیر ذهنیت‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌ها بر فهم متن.
 ۳. اصالت دادن به یافته‌های متغیر و غیرقطعی علمی و (در نتیجه، افراط یا شتابزدگی در) حمل درونمایه‌های متون مقدس بر آنها.
 ۴. بخشی‌نگری و نظام‌مند نبودن تحلیل (مثلاً، بررسی نکردن موضوع با لحاظ مبانی،

اصول، اهداف و دیدگاه‌های قابل تحصیل از آموزه‌های اسلامی و علوم ذی‌ربط).
 ۵. رعایت نکردن اصول و فنون معتبر در تفسیر متون مقدس و مطالعه بین‌رشته‌ای (از جمله تفسیر به رأی، تحمیل نظر یا، دست کم، اهتمام نداشتن به مراد مؤلف و مقید نبودن به ظاهر یا قرائن اطمینان‌آور فهم متن، تکیه نکردن به منابع معتبر در فهم معانی و حدود مفهومی واژه‌ها و گستره دلالت گزاره‌ها، نشناختن مقیدها، مخصّص‌ها و معارض‌های عقلی و نقلی، اکتفا به گزاره‌(های) خاص یا بخش‌هایی از آن‌(ها) و غفلت از سیاق، بسترهای نزول آیات و ورود احادیث و ابعاد همخوانی واژگان و ایده‌های اسلامی و علمی ذی‌ربط، ...) (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ۱، ص ۷؛ معرفت، ۱۴۱۷/ ۶، ص ۱۲-۲۵؛ همو و رجبی، ۱۳۷۲، ص ۶-۷؛ مصباح، ۱۳۶۸، ص ۵۸؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۷؛ رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲-۱۲۵، ۱۲۹-۱۳۱؛ نصیری، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۳۰؛ باقری، ۱۳۸۸، ص ۷۸-۷۳؛ دلال، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ رضایی، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۱؛ احسانی و بناری، ۱۳۸۷، ص ۴۴-۴۷؛ افشاگر، ۱۳۸۷، ص ۶۱-۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۵۶-۶۱، ۳۳۷-۴۴۶؛ مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۲۰۴).

حاصل این دغدغه‌ها نیز از جمله راه‌حل‌های زیر هستند که در راستای تدوین روشی کارآمد در تفسیر متون مقدس و پیش‌بینی شرایط، ویژگی‌ها و مراحل اجرایی آن، مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد که این نکات، در کنار نکات مختصر پیش‌گفته، تصویر نسبتاً مناسبی از ویژگی‌ها و بایسته‌های این رویکرد تفسیری به دست می‌دهند:

۱. پیش‌بینی مراحل زیر در فهم و تفسیر: تعیین موضوع یا مسأله، تحدید مفهومی آن (از جمله با مطالعه دیدگاه‌ها و نظریه‌های مرتبط، دسته‌بندی ریزموضوع‌ها، استخراج عناصر و کشف ساختار و روابط حاکم بر آنها)، شناسایی پرسش‌های ناظر به هر عنصر و روابط میان آنها، عرضه پرسش‌ها بر متون، تحصیل روش‌مند پاسخ‌های معتبر (در مراحل استخراج و گردآوری درونمایه‌های ذی‌ربط، تعیین نوع و میزان ارتباط و نیز حد دلالت‌شان بر موضوع یا مسأله و تفسیر معتبر آنها و ...)، کشف ساختار منطقی حاکم بر روابط بین پاسخ‌ها و طرح دیدگاه یا نظریه نسبت‌پذیر بدان متون.

۲. تنقیح و منضبط ساختن موارد موجّه تأثیر پیش‌دانسته‌ها (مثلاً، محدود کردن آثار نظریه‌های علمی به تنقیح موضوع و استخراج پرسش‌های تحقیق).
۳. بررسی هرچه فراگیرتر گزاره‌ها و درونمایه‌های مرتبط - اعم از ارتباط‌های یقینی و احتمالی - و پیوندهایی که میان آنها و موضوع یا مسأله وجود دارد.
۴. تشخیص و تعیین موارد همخوانی مفاهیم، واژگان و ایده‌های اسلامی و علمی و عناصر آنها به‌عنوان یک ضرورت تحقیقی.
۵. فهم محتوای گزاره‌ها در دو مرحله فهم متن (در دو بُعد فهم واژه‌ها و ترکیب‌ها) و فهم مقصود (که مبتنی بر بررسی انواع قرینه‌های متصل، منفصل، داخلی، خارجی، لفظی، مقامی و گزاره‌های متعارض، مشابه و هم‌مضمون در قالب‌هایی مانند شناسایی بسترهای نزول آیه و ورود حدیث و بازیابی *خانواده حدیث* یا *منظومه آیات* و حتی دستاوردهای مرتبط بشری است).
۶. ترسیم فرایند فهم لایه‌های علمی و تخصصی متون با بررسی محتواهای آنها در سه سطح گزاره (واحد متشکل از دو یا چند واژه یا مؤلفه و رابطه میان آنها)، مفهوم (موضوع مشترک و مورد توجه چند گزاره) و نظام (روابط تعریف شده، مشخص و منظم بین مفاهیم که در قالب یک الگو قابل بیان است) و ... (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲، ۱۴۱؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۳، ۴۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵-۲۴۳، ۲۹۱-۳۲۵؛ ۵۰۹-۷۰۰؛ مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۱۷۹؛ پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۹۱-۹۲؛ باقری، ۱۳۸۸، ص ۷۶-۱۰۰).

بررسی

تحقیقاتی که پرسشها و مسائل علمی را بر متون مقدس اسلامی عرضه می‌کنند، به سبب حساسیت‌های موجود در هر دو حوزه علوم اسلامی و تجربی، همواره با مشکلات خاصی رویارویند. بخشی از این مشکلات، ناشی از مقاومت‌هایی طبیعی است که در هر حوزه - به سبب ناآشنایی با مبانی، قواعد، نگرش‌ها و رویکردهای حوزه دیگر - نسبت به پذیرش آنها وجود دارد. برای مثال، تحقیقی که به ترجمه آموزه‌های اجتماعی قرآن به زبان جامعه‌شناسی و نظریه‌پردازی مبتنی بر آن پرداخته از سختی‌های فراوان

کار، یاد کرده و بخشی از این سختی‌ها را محصول تشکیک‌ها و پرسش‌های زیادی شمرده است که درباره ماهیت چنین مباحثی در قرآن، صورت می‌گرفت (آخوندی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵؛ نیز ر.ک. پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۸۸-۸۹).

به همین شکل، طبیعی است که هر حوزه در اثر تردید در کارآیی یا روایی روش‌های حوزه دیگر و اعتقاد و التزام به روش‌ها و ملاک‌های روایی خودی، به آسانی، یافته‌های تحقیقی حوزه مقابل را معتبر نداند. البته، تحقیقات اندکی کوشیده‌اند توجه یک حوزه را به کاربردپذیری و روایی روش‌های حوزه دیگر، جلب کنند. از جمله، در بیان رویکردهای ممکن در تفسیر متون مقدس اسلامی از مضمون‌های مشابه با تحلیل محتوای کیفی استقرایی و قیاسی، یاد کرده‌اند؛ و مدعی‌اند فراوانی یک پدیده در متن - که سنجۀ تحلیل محتوای کمی است - بیانگر میزان اهمیت یا عنایت بدان است و از جمله در تعیین اولویت‌های تربیتی یا اخلاقی در آن متون یا درجه‌بندی آنها به کار می‌آید (اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۲-۲۶).

این جستار بنا داشته است همگرایی‌های روش‌ها و فنون فهم و تفسیر متن در علوم اسلامی و تجربی، شباهت‌های ضوابط و معیارهای روایی و پایایی آنها و نیز ظرفیت‌ها و قابلیت‌های استفاده از روش‌ها، فنون و معیارها و ضوابط یک حوزه را در تحقیقات حوزه دیگر نشان دهد. لذا، نکاتی - هرچند مختصر - را ارائه نموده است که بیانگر موارد زیر هستند: دغدغه‌های مشترک دو حوزه درباره روایی و پایایی این فهم، شباهت‌های راه‌حلی‌هایی که برای رفع این دغدغه‌ها پیش‌بینی کرده‌اند، همگرایی روش‌ها و فنون مطرح در دو حوزه و نیز برخی مزایای روش‌های یک حوزه که به کار رفع کاستی‌ها و کامل‌تر ساختن روش‌ها و فنون حوزه دیگر می‌آید.

افزون بر این، بررسی جایگاهی که تحلیل محتوای کیفی قیاسی می‌تواند در فهم معتبر پاسخ‌های متون مقدس اسلامی به پرسش‌ها و مسائل علوم اجتماعی داشته باشد و مقایسه ابعاد، ویژگی‌ها و شرایط آن با رویکرد تفسیر علمی در حوزه علوم اسلامی - که بخشی از آنها در جدول شماره ۱ آمده‌اند - ما را به نکات زیر، رهنمون می‌شوند: کاستی‌های این رویکرد در دسترسی به فهم مورد نظر از این متون، ظرفیت آن برای رعایت ضوابطی که علوم اسلامی برای فهم و تفسیر آنها قائلند، و قابلیت استفاده از مزایای روش‌ها و فنون این علوم به عنوان دو راه‌حل رفع آن کاستی‌ها.

جدول شماره ۱	تحلیل محتوای کیفی قیاسی	تفسیر علمی متون مقدس
تعریف	برجسته‌سازی و بیان نظام‌مند نکات پراکنده ناظر به موضوع و مقوله‌ها	کشف و بیان نظام‌مند دیدگاه متون درباره موضوع و عناصر آن
طبیعت تفسیر	بافتی کردن متن بر اساس دانسته‌ها / بیان دوباره معانی از منظر بافتها	با (سوالات) علوم، سراغ تفسیر رفتن / بیان پاسخها در قالب دیدگاه
هدف تفسیر	آزمون/بالایش/گسترش/غناي نظریه‌ها/کاربردشان در موقعیتهای مختلف	کشف نظریات نو از متون/توسعه فهم آنها/غنی کردن معارف حوزه دیگر
نقطه شروع	نظریه‌ها، رویه‌ها، تحقیقات موجود، تجربه‌ها و دانش متخصصان	دانشها و تجربه‌های بشری ناظر به موضوع و پرسشها و مسائل آنها
کاربرد نظریه	تدوین مفهومیها، مقوله‌ها، کدها و روابط میان آنها و سازه‌های تحلیل	تعیین/تحدید مفهومی موضوع و عناصر آن و کشف ساختار و روابط آنها
فرایند تفسیر	استنتاج (بلخ به برش) بر اساس مقوله/کد/سازه‌های (تحلیل و روابط آنها	استنباط پاسخ پرسشهای ناظر به عناصر موضوع و ساختار و روابط آنها
برون داد	مفاهیم/مقولات توضیح‌دهنده موضوع در قالب الگو/نقشه مفهومی	بیان نظام‌مند پاسخها/دیدگاه متون در قالبی مثل نظریه
دغدغه‌ها	عینیت/نظام‌مندی/عمومیت/روایی/پایایی/تأثیر دانسته‌ها	تفسیر به رأی/نظام‌مندی/کل‌نگری/اعتبار/تأثیر دانسته‌ها

بررسی تأملاتی که پیرامون مبانی نظری روش‌ها و فنون فهم و تحلیل متن در علوم اسلامی و اجتماعی وجود دارد نیز وجود چنین قابلیت‌هایی را در این رویکرد، تأیید می‌کند. یک تأمل درباره جایگاه و کاربرد قواعد مشترک فهم متن در قلمرو علوم اسلامی است. پاسخ این تأمل از جمله در تحلیلی آمده که بخشی از مقومات فهم حدیث را - که اجزای اصلی علومى مانند فقه الحدیث اند - مبانی و قواعد مشترک فهم متن می‌داند. آنگاه این قواعد را دارای جایگاه مؤثری در فهم همه متون مقدس به شمار می‌آورد (سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۶۱-۶۴).

تأمل دوم، پیرامون ظرفیت تحلیل محتوا در پذیرش و رعایت ضوابط خاص مرتبط با فهم برخی متون است. در اینجا نیز می‌توان به تحلیل زیر پیرامون امکان کاربرد هرمنوتیک در فهم متون مقدس اسلامی اشاره کرد. این تحلیل، ابتدا از ضوابط و اصول مشترک، عام و حداقلی^{۱۰} ذیل عنوان هرمنوتیک عام یاد می‌کند که رعایت آنها در فهم هر متنی، لازم است. سپس این را مانع از آن نمی‌داند که برخی متون - از جمله متون یاد شده - ویژگی‌هایی داشته باشند که بر فهم مضمون‌های آنها و پیوند مضمون‌ها و نیز بر درک سازگاری آنها با یکدیگر، اثر بگذارد؛ و فهم و تفسیر آن متون را به اموری فراتر از آن قواعد عام، نیازمند سازد (سبحانی و واعظی، ۱۳۷۹، ص ۲۷-۲۸).

کرپیندورف (۲۰۰۴، ص ۸۳-۸۵) به شکل دیگری، توجه تحلیل‌گران محتوا را به لزوم رعایت ضوابط خاص در تحلیل برخی متن‌ها نشان می‌دهد. او در توضیح مرحله ششم تحلیل محتوا - یعنی، روایت پاسخ پرسش‌های تحقیق - آن را فرایند فهم‌پذیر

کردن نتایج برای دیگران و متکی بر میثاق‌های استدلال یا سنت‌های مرسوم روایت در رشته علمی تحلیل‌گر محتوا می‌داند؛ و می‌گوید این فرایند را:

سنت‌هایی شکل می‌دهند که، به باور تحلیل‌گر، با مخاطبان خود یا با بهره‌برداران از تحقیق در آنها سهیم است.

ممکن بودن قصدگرایی در تحلیل محتوا، تأمل دیگری است. این نیز از آن روست که دیدگاه‌ها و روش‌های معاصر فهم متن - هرچند بسیار متنوع و متمایزاند - در موضعی مشترک، دسترسی به ذهنیت مؤلف و معنای مقصود او و عینیت تفسیر را ممکن نمی‌دانند. در مقابل، دیدگاه‌های سنتی هدف را دسترسی به نیت مؤلف و معنای مقصود او و این دسترسی را ممکن می‌شمرند (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). نظریه تفسیری مقبول در علوم اسلامی نیز بر ارتباط منطقی قصد مؤلف با متن، تأکید دارد و احراز این قصد را در برآمدن برخی اهداف تفسیر متن، ضروری می‌داند. اما آن را شرط تعیین معنای متن و روایی و ارزشمندی تفسیر می‌شمرد؛ نه آنکه نمی‌شود متن را بدون لحاظ آن و انطباق معنا بر مراد مؤلف فهمید (همان، ص ۳۸-۵۰).

در تحلیل محتوا، دستیابی به نیت پیام‌دهنده را یک بُعد از کشف معنای پیام می‌دانند (دزانی، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، ص ۲۸). کریپندورف (۲۰۰۴، ص ۱۹-۲۱) چنین نگاهی را به امثال هولستی نسبت داده است. او تعریف هولستی از تحلیل محتوا را در زمره تعریف‌هایی می‌گنجاند که محتوا را نوعی ویژگی منبع متن می‌دانند. آنگاه می‌گوید از نظر او، تحلیل محتوا به نوعی پارادایم رمز‌گذاری/رمزگشایی متعهد است که منبع پیام را دارای پیوندی علی با گیرندگان و مرجع روایی استنتاج‌ها می‌داند. البته، کریپندورف این تعریف و لازمه‌های آن را نمی‌پذیرد. اما خود را موافق منطق هولستی نامیده و در نقد دیدگاه او از جمله بدین نکته بسنده کرده است:

اینکه منابع پیام ... را مرجع روایی استنتاج‌ها بدانیم، می‌تواند بهترین راه دسترسی تحلیل‌گر محتوا به همه نیت‌های پیام‌دهندگان نباشد.

نتیجه

این جستار به بررسی این نکته پرداخته است که آیا تحلیل محتوای کیفی قیاسی می‌تواند - با پرهیز از مجموع کاستی‌هایی که خود و دیگر روش‌ها و فنون موجود در عرصه دستیابی به فهم متون مقدس اسلامی دارند و نیز رعایت بایسته‌ها و بهره‌گیری از مزایای آنها - محققان علوم اسلامی و اجتماعی را در دستیابی به فهم معتبر پاسخ‌های این متون به پرسش‌ها و مسائل علمی، یاری کند.

تأمل در روش‌ها و فنونی که علوم اسلامی و اجتماعی در مسیر فهم و تحلیل متون - و در معنای مورد نظر این جستار، فهم و تفسیر معتبر پاسخ‌های متون مقدس اسلامی به پرسش‌ها و مسائل علمی - به کار گرفته‌اند و بررسی کاستی‌ها، بایسته‌ها و مزایای آنها، از مبانی و دغدغه‌های نظری و روشی مشترک و راه‌حل‌های مشابهی پرده بر می‌دارد که در این دو حوزه در این زمینه وجود دارد. این عناصر، توجه محققان را به امکان به کار گرفتن آنها در مسیر واحدی برای فهم معتبر متون مقدس اسلامی، جلب می‌کنند که کاستی‌های کمتر و مزایای بیشتری داشته و از نگاه هر دو حوزه، روایی و پایایی لازم را دارا باشد.

بررسی این مبانی، دغدغه‌ها و راه‌حل‌ها در کنار ابعاد تحلیل محتوای کیفی قیاسی، نشان می‌دهد که این رویکرد، ویژگی‌های لازم برای این تحلیل و ظرفیت رعایت ضوابطی را که علوم اسلامی برای فهم و تفسیر معتبر متون مقدس قائلند، دارد؛ و قادر است با استفاده از مزایای روش‌ها و فنون مرسوم در این علوم، روشی نظام‌مند و کارآمد برای رسیدن به فهم مورد نظر از این متون باشد.

بدین شکل، یافته‌های این تحقیق ابتدا توجه تحقیقاتی را که در هر دو حوزه علوم اسلامی و اجتماعی - و به‌ویژه، در راستای نظریه‌پردازی اسلامی در علوم اجتماعی - بنا دارند پرسش‌ها و مسائل علمی را به متون مقدس، عرضه کنند، به طبیعت بین‌رشته‌ای تحقیق و این اقتضای آن طبیعت جلب می‌کند که یافته‌ها باید از نگاه هر دو حوزه، روایی و پایایی لازم را داشته باشد. آنگاه، تحلیل محتوای کیفی قیاسی را به عنوان رویکردی روشی بدان تحقیقات معرفی می‌کند که، از یک سو، ظرفیت آن را دارد تا این روایی و پایایی را در سطحی پذیرفتنی، تأمین کند. وانگهی، با رویکرد تفسیر علمی در علوم اسلامی مشابهت و پیوند دارد؛ و می‌تواند زمینه‌ساز گفتگوی محققان دو حوزه باشد؛ و در این تعامل، بر کارآیی خود در این زمینه بیفزاید.

منابع

- آخوندی، محمدباقر (۱۳۸۵)، «روشی نو در پژوهش‌های جامعه‌شناختی در قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۸، ص ۲۰۴-۲۱۷.
- آزاد ارمکی، تقی، ابوالحسن تنهایی، سیدکاووس سیدامامی، ابراهیم فیاض، ناصر فکوهی (مصاحبه) (۱۳۸۹)، «جستاری نظری بر امکان طرح جامعه‌شناسی دینی (۲)»، مصاحبه‌گر کریم خان‌محمدی، *مطالعات فرهنگی و اجتماعی*، پیش ش ۲، ص ۱۲۵-۱۴۶.
- احسانی، محمد، علی‌همت بناری (۱۳۸۷)، «روش‌شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، *دوفصلنامه قرآن و علم*، س ۲، ش ۳، ص ۳۵-۴۹.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۷۹)، «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی(ع)»، *تربیت اسلامی*، ش ۴، ص ۱۵-۲۶.
- اعرافی، علیرضا، علی‌همت بناری، محمدعلی رضایی اصفهانی (۱۳۸۷)، «اقتراح: مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، *دوفصلنامه قرآن و علم*، س ۲، ش ۳، ص ۷-۲۲.
- افشاگر، احمدذبیح (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی تفسیر و تفاسیر تربیتی قرآن»، *دوفصلنامه قرآن و علم*، س ۲، ش ۳، ص ۵۱-۶۶.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن کریم»، *الهیات اجتماعی*، س ۲، ش ۳، ص ۱۰۳-۱۴۹.
- باقری، علی‌اوسط (۱۳۸۸)، «مجاری تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن»، *دوفصلنامه قرآن‌شناخت*، س ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، ص ۷۳-۱۱۰.
- بهشتی، سعید، محمدعلی افخمی‌اردکانی (۱۳۸۶)، «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، *تربیت اسلامی* (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، ش ۴، ص ۷-۴۰.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۶)، «درآمدی بر روش‌شناسی فهم معارف روان‌شناختی از احادیث»، *علوم حدیث*، ش ۱۲ (۳-۴)، ص ۸۸-۱۰۹.
- حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸)، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، تحقیق: مدرسه الامام المهدی عجل الله فرجه الشریف، زیر نظر محمدباقر موحد ابطحی، چ ۱، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله فرجه الشریف.
- درانی، کمال (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵)، «درآمدی بر تجزیه و تحلیل محتوا (فن تعبیر و تفسیر نظارتی)»، *دانش مدیریت*، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۲۵-۳۴.
- دلّال، احمد (۱۳۸۶)، «علم و قرآن»، ترجمه محمدجواد اسکندرلو، بررسی و نقد محمدعلی رضایی اصفهانی، *دوفصلنامه قرآن و علم*، س ۱، ش ۱، ص ۶۱-۱۳۵.

- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن (۱۴۰۸)، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- رجبی، محمود (۱۳۸۸)، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح»، *دوفصلنامه قرآن‌شناخت*، س ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، ص ۱۱۱-۱۴۶.
- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲)، *منطق تفسیر قرآن* (۲: درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن)، ج ۱، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۶الف)، *منطق تفسیر قرآن* (۳)، قم: جامعه المصطفی‌العالمیه.
- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۶ب)، «تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق»، *فصلنامه اندیشه دینی*، ش ۲۵، ص ۶۶-۷۱.
- رضوانی، روح‌الله (۱۳۸۹)، «تحلیل محتوا»، *پژوهش*، ش ۳، ص ۱۴۴-۱۴۶.
- ریف، دانیل، استفن لیس، فریدریک جی. فیکو (۱۳۸۵)، *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق)*، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، ج ۲، تهران: سروش.
- زارع، حسین، ابراهیم نیک‌صفت (۱۳۹۰)، «تحلیل مفاهیم شناختی و عاطفی انسان در آموزه‌های اسلام»، *دانشگاه اسلامی*، ش ۴۶، ص ۶۶-۸۲.
- زارع‌گاوانی، وحیده (۱۳۸۳)، «مفاهیم تربیتی اسلام از دیدگاه قرآن در ادبیات کودکان و نوجوانان»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی* (دانشگاه تهران)، ش ۶۸، ص ۲۰۱-۲۲۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی* (ج ۲: بینش‌ها و فنون)، ج ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۱)، «مرزها در خانواده از دیدگاه اسلام و مکتب ساخت‌نگر»، *روش‌شناسی علوم انسانی* (حوزه و دانشگاه)، ش ۳۱، ص ۹۲-۱۱۰.
- سبحانی، جعفر، احمد واعظی (مصاحبه) (۱۳۷۹)، «اقتراح: هرمنوتیک دینی»، *قیاسات*، ش ۱۷، ص ۱۲-۳۱.
- سلیمانی، داود (۱۳۸۵)، «مبانی فقه‌الحدیث»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۷۹، ص ۵۷-۷۴.
- سلیمانی، جواد (۱۳۸۹)، «سنت‌مندی تاریخ در قرآن از منظر شهید صدر (دیدگاه‌های قرآنی و نوآوری‌های شهید صدر در فلسفه نظری تاریخ)»، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۷، ص ۹۳-۱۱۴.
- سلیمی، علی (۱۳۸۵)، «گزاره‌های دینی و طبیعت اجتماعی کجروی»، *فصلنامه انجمن معارف اسلامی*، ش ۹۸، ص ۱۲۳-۱۶۱.
- سلیمی، علی (۱۳۸۶)، «جستجوی درون‌مایه‌های یک نظریه اجتماعی کجروی بر اساس آموزه‌های

- قرآنی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم (ویژه‌نامه علوم اجتماعی ۳)، ش ۵۶-۵۷، ص ۱۲۹-۱۸۱.
- سلیمی، علی (۱۳۸۹)، «درونمایه‌های یک نظریه ارتباطات میان‌فرهنگی در آموزه‌های قرآنی»، دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، س ۲، ش ۴، ص ۳۸۷.
- سیدی‌نیا، سیداکبر (۱۳۸۸)، «مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی»، اقتصاد اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۵۱-۱۷۸.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶)، «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو»، دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، س ۱، ش ۱، ص ۱۱۶-۱۸۷.
- صدر، سیدمحمد باقر (۱۴۲۶)، *المدرسه القرآنیة: بحتوی علی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم و بحوث فی علوم القرآن و مقالات قرآنیة*، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۱)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه و تحقیق جمال‌الدین موسوی اصفهانی، تهران: نشر تفاهم.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۷۵)، «کاربرد تحلیل محتوا در علوم اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۸، ص ۹۱-۱۱۴.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، چ ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد کاظم (۱۳۹۰)، *منطق فهم حدیث*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- عظیمیان، مریم، سعید بهشتی (۱۳۸۸)، «بررسی فلسفه و قلمرو حجاب در اسلام و آثار تربیتی آن»، دوفصلنامه تربیت اسلامی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، ش ۸، ص ۷۵-۱۰۴.
- غباری‌بناب، باقر، علی نقی فقیهی، یدالله قاسمی‌پور (۱۳۸۶)، «آثار صله رحم از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی و کاربردهای تربیتی آن»، دوفصلنامه تربیت اسلامی، ش ۵، ص ۸۱-۱۱۴.
- فرانکفورد، چاوا، دیوید نجمیاس (۱۳۸۱)، *روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی*، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، چ ۱، تهران: سروش.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹)، *درسنامه فهم حدیث*، چ ۱، قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، *مباحثی درباره حوزه، تدوین: واحد مجموعه آثار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، «*رابطه قرآن با علوم بشری*»، *کیهان اندیشه*، ش ۲۸، ص ۴۸-۵۹.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (مصاحبه) (۱۳۷۲)، «*سلسله گفت و شنودهایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی*»، *فصلنامه مصباح*، س ۲، ش ۸، ص ۹-۲۴.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (مصاحبه) (۱۳۸۸)، «*تفسیر موضوعی*»، تهیه و تنظیم: محمدحسین ذوالفقاری، *فصلنامه معرفت*، ش ۱۳۶، ص ۱۸۵.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۷)، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۶، چ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، محمود رجبی (مصاحبه) (۱۳۷۲)، «*قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن*»، *معرفت*، ش ۶، ص ۱۱-۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، *پیام قرآن*، ج ۸، قم: نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نصیری، علی (۱۳۷۵)، «*جری و تطبیق در المیزان*»، *علوم و معارف قرآن*، ش ۲، ص ۷۸-۹۶.
- نصیری، علی (۱۳۸۷)، «*رویکرد علمی به قرآن: ضرورت‌ها و چالش‌ها*»، *دوفصلنامه قرآن و علم*، ش ۱، ص ۱۷-۳۴.
- واعظی، احمد (۱۳۸۹)، «*دفاع از فصدگرایی تفسیری*»، *دوفصلنامه قرآن‌شناخت*، س ۳، ش ۱ (پیاپی ۵)، ص ۳۱-۵۲.
- وصالی، سعید (۱۳۸۵)، «*دیدگاه اجتماعی حکمت‌های نهج البلاغه (تحلیل محتوایی)*»، *نهج البلاغه*، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۱۹-۱۳۸.
- هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۶)، «*علم و دین در پرتو روش تفسیر موضوعی - علمی قرآن کریم (کاربرد آن در اقتصاد)*»، *فصلنامه اندیشه دینی*، ش ۲۵، ص ۲۱-۵۰.

- Elo, Sato, Helvi Kyngas (2008). "The Qualitative Content Analysis Process". *JOURNAL OF ADVANCED NURSING (62-1)*. pp. 107-115.
- Hsieh, Hsiu-Fang, Sarah E. Shannon (2005). "Three Approaches to Qualitative Content Analysis". *QUALITATIVE HEALTH RESEARCH (15-9)*. pp. 1277-1288.
- Krippendorff, Klaus H. (2004). *CONTENT ANALYSIS: AN INTRODUCTION TO ITS METHODOLOGY*. Thousand Oaks, Calif: Sage Publications, Inc.
- Mayring, Philipp (2000). "Qualitative Content Analysis". *FORUM: QUALITATIVE SOCIAL RESEARCH (1-2)*. Art 20. pp. 1-11.
- Meinefeld, Werner (2004). "Hypotheses and Prior Knowledge in Qualitative Research". in Uwe Flick, Ernst von Kardoff, Ines Steinke (eds.). *A COMPANION TO QUALITATIVE RESEARCH*. London: Sage Publications Ltd. pp. 153-158.
- Neuendorf, Kimberly A. (2002). *THE CONTENT ANALYSIS GUIDEBOOK*. Thousand Oaks, Calif: Sage Publications, Inc.
- White, M.D., E.E. Marsh (2006). "Content Analysis: A Flexible Methodology". *LIBRARY TRENDS (55-1)*. PP. 22-45.